

پشت پرده جنگ ناتو در افغانستان و پاکستان

سه‌شنبه ۲۵ خرداد ۱۳۸۹ - ۱۵ ژوئن ۲۰۱۰
بخش دوم (پایانی)
فانتزی های وحشتناک رسمی

اخطار ناتو: بنیادگرایان اسلامی پاکستانی می توانند تسلیحات اتمی بکار گیرند
Lühr Henken
برگردان ناهید جعفرپور

پشت پرده جنگ ناتو در افغانستان و پاکستان (بخش پایانی): خطر پیروزی اسلامی ها در صورت خروج متحدین غربی از افغانستان

در بخش اول بحث شد که: با منطبق ناتو یعنی حمله، انهدام، اشغال و سازماندهی جنگی کشنده در افغانستان در جریان است. ارتش افغانستان به عنوان باروت خمپاره ها در جبهه ها بر علیه مبارزان شورشگر قربانی می شود. همچنین بر اثر تمامی این اقدامات تحریک یک جنگ داخلی وجود دارد.

سؤال اینجاست که چرا آمریکا یک چنین جنگ گرانی را انجام می دهد؟ تا پایان امسال آمریکا 300 میلیارد دلار برای جنگ هندوکش هزینه می کنند. آنهم در زمان بزرگترین بحران اقتصادی. پس چرا این جنگ؟

یورگن تودنهوفر نماینده اسبق کریست مسیحی ها در مجلس آلمان و کارشناس افغانستان در جون 2009 به روزنامه اشپیگل می گوید: "القاعده دیگر در افغانستان نقشی بازی نمی کند. حتی ژنرال پترائوس فرمانده آمریکائی هم این را می گوید. هر کسی که می گوید ما با یک عقب نشینی این کشور را بدست القاعده خواهیم انداخت، داستان می گوید. جنایتکاران بندرت به محل اختفائی که از آن رانده شده اند برمی گردند. سپس روزنامه اشپیگل سؤال می کند اگر ما در افغانستان تروریست ها را شکار نمی کنیم پس در آنجا بدنبال چه هستیم؟ و در اینجا تودنهوفر می گوید: " ما در افغانستان بر علیه یک شورش ملی و ضد غرب مبارزه می کنیم. افغانستان به لحاظ استراتژی جغرافیائی بسیار جالب توجه است. زیرا که از آنجا می

توان روسیه، پاکستان، و همچنین چین را کنترل نمود. حتی به لحاظ سیاست مواد اولیه هم محلی عالی است. بالاخره آمریکائی ها می خواهند یک لوله کشی گاز از میان افغانستان بسازند".

آیا هورست کولر رئیس جمهور المان با مصاحبه اش با رادیوی آلمان در تاریخ 22 می امسال علائق اقتصادی دولت آلمان را در جنگ بر علیه مردم افغانستان تائید نمی کند؟

خط لوله گاز " ت آ پ ای" و " ای پ ای"

1998 یکی از کنسرن های نفتی آمریکا " اونوکال" با دولت آنزمانی طالبان قرار ایجاد خط لوله گاز را گذاشت. یکی از لوبی های اونوکال در افغانستان آنزمان حامد کارزای بود که امروز رئیس جمهور این کشور است. در هر حال اوساما بن لادن موفق شد طالبان ها را متقاعد سازد بجای این قرار با کنسرن آمریکائی یک قرار داد با شرکت نفتی آرژانتینی " بیداس" ببندند. عصبانیت واشنگتن به این خاطر آنچنان زیاد بود که جرج دبلیو بوش 6 ماه قبل از ضربه 11 سپتامبر 2001 این تصمیم را گرفت که به افغانستان حمله کند و رژیم طالبان را سرنگون سازد.

آنطور که پیداست اینجا مسئله خیلی مهم تراز این حرف هاست. منظور جغرافیای سیاسی است. چرا؟ خط لوله کشی گاز غربی ترکمنستان - افغانستان - پاکستان - هندوستان به لحاظ استراتژی بسیار مهم است. مجله اقتصادی آمریکائی فوربس در تاریخ 1 جولای 2008 می نویسد: " با این خط لوله کشی این هدف دنبال می شود که نه تنها چین را از دسترسی به ذخایر انرژی آسیای مرکزی محروم سازد بلکه منافع آمریکائی ها هم تامین سازد (.....) به این صورت که با کمک این خط لوله نفوذ روسیه را در منطقه ضعیف سازد و ایران را در تنگنای قرار دهد. این خط لوله در افغانستان از طریق شهرستان هرات و قندهار به پاکستان واز آنجا از طریق کویته شهرستان بلوچستان بطرف دهلی نو ادامه پیدا می کند. در آپریل 2008 پاکستان، هندوستان و افغانستان با ترکمنستان یک قرار داد در باره خرید گاز بستند.

کنسرن های انرژی غربی می خواهند ساختمان این خط لوله راهمین سال 2010 آغاز نموده و سال 2014 آنرا به اتمام برسانند. هزینه اینکار در مجموع 7,6 میلیارد دلار خواهد بود. فرانکفورتر آگماینه 22 آپریل 2010 می نویسد که اگر ساختمان این خط لوله به اتمام برسد برای افغانستان طبق حدسیات متفاوت سالانه حق ترانزیتی به ارزش بین 160 تا 300 میلیون دلار خواهد داشت. اما جنگ جلوی این مسئله را

گرفته است. برای مقایسه: درآمدهای دولتی افغانستان در حال حاضر سالانه 800 میلیون دلار می باشد.

پروژه این خط گاز بعنوان رقیب پروژه 20 ساله خط لوله " آی پ آی " توسعه داده شده است. همچنین موضوع بر سر یک خط لوله گاز بطرف پاکستان و هندوستان است البته با یک تفاوت تعیین کننده: این گاز باید از ایران بیاید. گذشته از بستر ذخایر گاز استخراج نشده پارس جنوب در خلیج فارس که در آن 7 تا 8 درصد ذخیره گاز جهان قرار دارد، قرار است که خط لوله ای در حدود 2500 کیلومتر و 7,5 میلیارد دلار که از بندرعباس از طریق بلوچستان به پاکستان کشیده می شود و همچنین به دهلی نو ختم می شود، کشیده شود. پاکستان از کمبود انرژی رنج می کشد. روزانه ساعت ها برق قطع می شود. بی توجه به تحریم های ایران در ماه مه 2009 رئیس جمهور پاکستان آصف علی زرداری و رئیس جمهور ایران محمود احمدی نژاد پیش نویس قرار دادی را برای یک " خط لوله گاز صلح " بستند. فعلا هندوستان خارج از این قرار داد قرار دارد اما گفته می شود که هر زمان می تواند در این قرار داد شریک شود. همچنین خط لوله " آی پ آی " می بایست سال 2014 به اتمام برسد. چین هم به این کشورها اضافه می شود. جمهوری خلق چین قرار دادهائی در باره سرمایه گذاری در بخش گاز ایران به ارزش 100 میلیارد دلار بسته است. آمریکا با پروژه " آی پ آی " مبارزه می کند زیرا که در نهایت یک محور ایران - پاکستان - هندوستان - چین شکل می گیرد. از این روی ریچارد هولبروک مامور آمریکا برای افغانستان و پاکستان به وزیر نفت پاکستان نوید قمر در اواسط ژانویه پیشنهاد آمریکا را داد که گاز تصویه شده افغانستان را تامین کند اگر که پاکستان از پیمان گاز میان ایران و پاکستان و هندوستان صرف نظر نماید.

تا زمانی که جنگ در پاکستان سلطه دارد در باره ساختمان خط لوله " آی پ آی " از سوی ایران از پاکستان به طرف چین نباید فکر نمود. برای آمریکا ایزوله ایران بسیار تعیین کننده است و همچنین ایزوله چین. همچنین فعلا به ساختمان خط لوله ای که از افغانستان می گذرد هم نباید اندیشید.

پاکستان مقاومت افغانستان را پشتیبانی می کند

دولت آمریکا هر چه بیشتر خود را روی عقب نشینی شورشگران افغانی در منطقه پشتو نشین شمال غربی پاکستان متمرکز نموده است. از زمان انتخاب هولبروک به عنوان فرستاده خاص آمریکا، افغانستان و

پاکستان از سوی دولت آمریکا بعنوان منطقه جنگی برابر (لغت اختصاری آف/پاک) به حساب می آید و اوپاما قویا عملیات ضد خلقی هلیکوپترهای جنگی سازمان امنیتش را (سیا) در پاکستان فعال نموده است. هولبروک در کنگره آمریکا بیان نمود که: " در پاکستان منافع امنیتی ملی و موجودیت ما در مخاطره قرار گرفته است".

پاکستان خودش به افغانستان بعنوان کشور استراتژیکی که پشت پاکستان ایستاده است برای یک تصادم نظامی با رقیبش هندوستان نگاه می کند. هر دو کشور سه جنگ بر سر کشمیر نموده اند و هر کدام کشمیر را از آن خود می دانند. از این روی ارتش پاکستان تلاش می کند - قدرتمندان اصلی در پاکستان - کنترل بر افغانستان را داشته باشند.

نگاهی کوتاه به تاریخ اخیر نشان می دهد که: ارتش پاکستان و سازمان امنیت پاکستان در سال های 80 با پشتیبانی بسیار زیاد سازمان سیا هفت گروه مجاهدین را به وجود آوردند که این گروه ها در افغانستان بر علیه شوروی مبارزه نمایند. پشتیبانی بیشتر از همه را در پاکستان گروهی که دور گلبدین حکمتیار جمع بودند به خود اختصاص دادند. از آنجا که این گروه در جنگ داخلی افغانستان نتوانست خود را به کرسی بنشاند، پاکستان از سال 1994 مشوق جنبش طالبان که در قندهار تحت رهبری ملا عمر قرار داشت، شد. با وجود اینکه پاکستان از 9/11 آمریکا را در جنگ بر علیه تروریسم بین المللی پشتیبانی می کند، اما اجازه داده است که این دو گروه تا به امروز در پاکستان فعال باشند. این چنین است که حکمتیار مقر اصلی اش را در منطقه اطراف پیشاور برقرار نموده است و شورش نظامی در منطقه شرق افغانستان:

(Kunar, Nuristan, Laghman und Kapisa)

انجام می دهد. مقر اصلی مولا عمر حداقل تا سال 2009 در کویته پایتخت بلوچستان بود به این خاطر هم این گروه نظامی شورای کویته نام گذاری شد. گزارش هائی وجود دارد که رهبری این گروه از آن زمان در کراچی مستقر است. شورای کویته مبارزه در جنوب افغانستان:

Kandahar, Helmand, Uruzgan und Zabul

را به پیش می برد. گروه سوم که وزنه اش بیشتر است شبکه حقانی نام دارد. منطقه استقرار این گروه در وزیرستان شمالی است و منطقه عملش شرق افغانستان است:

Paktia, Paktika und Khost

تا تو تعداد ملیشای شورشگر را در افغانستان 25000 تا 35000 تخمین

زده است. این سه رده بندی که در مجموع 2000 گروه را تشکیل می دهند اکثرا زیر رده ملا عمر قرار دارند. چهارمین نیرو طالبان پاکستانی است که از سال 2007 به ائتلاف "ت ت پ" (تحریکه طالبان پاکستان) پیوستند. اینها در مرحله نخست بر علیه دولت پاکستان و تاسیسات آمریکا در پاکستان مبارزه نموده و بنظر می رسد همین اخیرا همچنین بمب گذاری هائی در آمریکا به حساب آنان است. آنها با سه گروه افغانی همکاری و هماهنگی می نمایند.

جنگ داخلی پاکستانی

ارتش پاکستان جنگ ضد شورشگران را از سال 2009 قوت بسیار داده اند. این جنگ در مناطق پشتو نشین مانند سوات - تل در باجور و وزیرستان جنوبی موفقیت داشته است و توانسته است صدها و شاید چند هزار از طالبان ها را از بین ببرد. بخشا از رهبران آنها. بسیاری از این افراد به مناطق دیگر رانده شدند. ارتش آنجائی که به لحاظ تکنیکی امکان پذیر است با اسلحه سنگین پیش می رود. با بمب و هیلوکوپتر و تجهیزات دیگر. این عملکرد ارتش به عکس العمل شدید متقابل منجر گردید. بمب گذاری ها در بسیاری شهرهای پاکستان تشدید شده است.

بیلان قربانیان در سال 2009 رکورد خود را شکسته است. 12600 انسان با خشونت به قتل رسیدند. که خود 14 بار بیشتر از سال 2006 بوده است. از این تعداد 3000 نفر در بمب گذاری های تروریستی بقتل رسیده اند. 48% بیشتر از سال قبلش. نیمی از قربانیان را باید به حساب عملیات نظامی ارتش (6329) گذاشت. تعداد قربانیان بین غیر نظامیان پاکستان بالاتر از قربانیان غیر نظامی در افغانستان است. باید توجه نمود که تمامی این مسائل پیامد جنگ ناتو در افغانستان است. جنگی که دروازه ای است برای جنگ داخلی در پاکستان.

ارتش پاکستان کاملا متفاوت برخورد می کند و به مواضع طالبان پاکستان برخورد می نماید. گروه های اطراف ملا عمر حکمتیار و حقانی همچنان از تیررس حملات بدورند.

تا کنون افراد مورد اعتماد ملا عمر در آکسیون های مشترک با آمریکا دستگیر شده اند.

این در هر حال کمک می کند که کسانی از جلوی راه برداشته شوند که در مذاکره با کابل قرار داشتند. این مسئله در حال حاضر با منطق آمریکا جور نیست. زیرا که آنها می خواهند نتایج مذاکرات از درون موضع طرف قویتر بیرون آید.

آمریکا پاکستان را بشدت تحت فشار قرار می دهد و بسیار فعال بر

علیه گروه های مسلح افغانی در پاکستان حرکت می نمایند. برای این مسئله کنگره آمریکا قانونی را وضع نموده است. قانون کری لوگار در نظر دارد که کمک نظامی آمریکا به ارزش 1,6 میلیارد دلار برای پاکستان را منتفی کند اگر که دولت پاکستان اقدامات ضد ترور را در سرتاسر پاکستان گسترش ندهد. در این قانون از شورای کویته نام برده شده است. مبلغ 1,6 میلیارد دلار یک سوم هزینه نظامی پاکستان است. که پاکستان به لحاظ قدرت مالی اش اصلا نمی تواند از آن بگذرد.

اگر پاکستان به فشار آمریکا تن می داد، چشم انداز موفقیت در حرکت نظامی بر علیه میلیشیای اسلامی در پاکستان چگونه بود؟ مناسبات قدرتی نظامی شمال غربی پاکستان چگونه است؟

روزنامه زوریخ نو در پایان آپریل سال گذشته نوشت که طبق یک گزارش دولت پاکستان گروه های تندروی اسلامی ای که در شمال غربی پاکستان فعال می باشند، امروز بیش از 60000 تا 90000 هزار نفر جنگجوی مسلح دارند. آیا ارتش پاکستان قادر است بر این نیرو پیروز شود؟ به احتمال قوی نه. دلیل این مسئله عدم حل اختلافات بر سر کشمیر با هندوستان است

تهدید تسلیحات اتمی

ارتش پاکستان جنگ داخلی را ادامه می دهد. همچنین حملات تهدید آمیز آمریکا هم بیشتر خواهند شد و این مسئله در میان مردم پاکستان ترمردی بزرگ را به وجود می آورد که این مسئله خود باعث بالا رفتن قربانیان غیر نظامی و تنفر نسبت به آمریکا خواهد شد.

عکس العمل تروریستی تقابلی طالبان بخشا بشکل بمب گذاری های نابود کننده همچنان ادامه خواهد داشت و توسعه اقتصادی ضعیف تر و فقر رشد خواهد نمود. کشوری که از 60 اسلحه اتمی برخوردار است، هر چه بیشتر بی ثبات می گردد.

روزنامه " بیلد سائتونگ" آلمان در این وضعیت آتش را بیشتر بهم می زند و در شماره 15 ماه مه 2009 با خطی درشت می نویسد: " طالبان می خواهند بمب اتم را بدست آورند". همچنین در خود مقاله می نویسد: این تسلیحات در دست های ملا های دیوانه! - این کابوس وحشتناک غربی هاست!

همچنین اوباما هم چندی پیش از این سناریو استفاده نمود. وی گفت که مطمئن است که جنگجویان شبکه تروریستی ال قاعده اگر که دسترسی به تسلیحات کشتار جمعی داشته باشند از استفاده آن هیچ ابائی ندارند. وی گفت اگر زمانی یک انفجار اتمی در نیویورک یا لندن یا

یوهانسبورگ اتفاق بیافتد برای اقتصاد و سیاست و امنیت خطر های فراوان دارد. رئیس جمهور آلمان آنجلا مرکل هم یک چنین تصورات وحشتناکی را بازگو نموده و در سخنرانی در باره افغانستان در پایان آپریل در مجلس آلمان این مسئله به این ربط می دهد که پاکستان قدرتی اتمی است. وی می گوید اگر ما بدون برنامه افغانستان را ترک کنیم این خطر بیشتر می شود که تسلیحات اتمی و ابزار اتمی به دست های گروه های افراطی بیافتد.

بنابراین باید از این مسئله جلوگیری نمود و بخش اعظم مفسرین رسانه ها هم از این منطق ها پشتیبانی نموده و به این خاطر هم جنگ در افغانستان باید ادامه داشته باشد تا تسلیحات اتمی پاکستان بدست های تروریست ها نیافتد. در حقیقت این ادعا یکی از دو منطق محوری ادامه جنگ در افغانستان است.

در این باره در روزنامه زوریخ نو 26 آپریل 2010 یک مقاله عجیب وجود دارد با این تیتر "مبالغه درخطر". در این مقاله آمده است: "همچنین رژیم هائی چون کره شمالی یا ایران به هیچ وجه اجازه دادن یک اسلحه انفجاری سیاسی ای چون بمب اتم را به تروریست های غیر قابل پیشبینی ندارند. مظنون همیشگی برای این سناریو پاکستان است. زیرا تروریست ها در آنجا بشمارند و رابطه هائی با نیروهای نظامی و نیروهای امنیتی این کشور دارند. برای اینکه از یک چنین پیشرفتی جلوگیری نمود، رهبریت ارتش دستوراقدامات امنیتی گسترده ای را صادر نموده است. تسلیحات اتمی پاکستان در این فاصله کد 12 گانه دارند که بدون این کد این تسلیحات روشن نمی شوند و کاربری ندارند. این کدها حداقل می بایست از سوی دو نفر داده شوند. افزون بر این بمب ها از حواسی بر خوردارند که باعث می شوند کلاهک اتمی در ابتدا در درجه بالای مشخص و بعد از رسیدن به سرعت مشخص عمل نمایند. در کنار چنین اقدامات امنیتی تکنیکی ارتش با کمک آمریکائی ها تلاش بسیار می کند تا نگهبانان و افسران را به لحاظ سیاسی و افراط گرائی مذهبی امتحان نماید.

پرسنل تاسیسات اتمی مرتبا معاوضه می شوند. از این که یک شیفت کاری از وابستگان یک قوم و یا منطقه متشکل بشود جلوگیری می شود تا بدین وسیله از سرقت با کمک افراد خارج از تاسیسات جلوگیری شود (.....) سپس نویسنده مقاله با قاطعیت می نویسد که: " با این وجود ریسک وجود دارد".

یوسف رضا گیلانی نخست وزیر پاکستان که فرماندگی بر تسلیحات اتمی را دارا می باشد در مصاحبه ای با روزنامه اشپیگل نوامبر 2009 گفت: " من به شما و همچنین به مردم کشورم و مردم جهان ضمانت می دهم که کلیه ساختار فرماندهی ما در دست های انسانهای امین و

مطمئن قرار دارد. انسانهای کاملاً قابل اعتماد. آمریکائی‌ها هم همینطور فکر می‌کنند. می‌خواهم نتیجه بگیرم که تسلیحات اتمی آنچنان جای امنی دارند که هیچ دلیلی دیگر وجود نخواهد داشت جنگ افغانستان را ادامه داد." صدر اعظم آلمان بعنوان دومین دلیل محوری جنگ گفته وزیر اسبق آلمان پتر اشتروک از حزب سوسیال دمکرات را بنام خود بیان می‌کند و می‌گوید: "امنیت آلمان باید همچنین در هندوکوش مورد دفاع قرار گیرد".

اما این منطق هم کارساز نیست. مسئله‌ای را مورد بررسی قرار می‌دهیم: آیا عملیات ارتش امنیت غربی‌ها را بالابرد؟ ما اروپا را بخاطر می‌آوریم. به بمب‌گذاری در مادرید و لندن و بمب‌گذاری‌های ناموفق و تلاش‌های دیگر در همین کشور خودمان (بمب‌های چمدانی و ...). قبل از 9/11 در اروپا چنین پدیده‌ای وجود نداشت.

از سال 2001 در خود آمریکا 37 بمب‌گذاری و یا تلاش برای بمب‌گذاری شده است که این خیلی بیشتر از گذشته است. 13 تا از 37 بمب‌گذاری در آمریکا تنها در سال 2009 انجام گرفتند.

بیان منفی ساختمان غیر نظامی

جمع بندی می‌کنیم که نه تنها جنگ غلط است بلکه به عکس خود تبدیل خواهد شد و به هیچ خواسته‌ای که برایش جنگ شده جامه عمل نمی‌پوشاند و دلائلی هم که برای ادامه جنگ نام برده می‌شوند قابل امتحان نیست. بنابراین جنگ باید سریعاً پایان یابد. اما نه صدراعظم ما در باره فرستادن نیرو به افغانستان می‌گوید که آلترناتیو دیگری وجود ندارد و آلمان وظیفه‌ای بزرگ را بر دوش دارد و باید این وظیفه را انجام دهد و از مسئولیتش شانه خالی نکند!

آلمان برخلاف همکاران هلندی و کانادائی خود رفتار می‌کند که ارتش خود را تا پایان امسال و یا سال آینده از جنوب افغانستان بیرون می‌کشند. هر دو این کشورها هم مثل آلمان سربازان بیشماری را در افغانستان مستقر نموده‌اند. حال سؤال اینجاست: اگر این کشورها می‌توانند افغانستان را ترک کنند چرا آلمان این کار را نمی‌کند؟ آلمان نقش نظامی رهبری‌کننده‌ای را در اتحادیه اروپا و ناتو بازی می‌کند و در شورای امنیت سازمان ملل یک صدلی می‌خواهد. کارل تئودور گوتنبرگ وزیر جدید آلمان برای اینکه مردم هم نقش خود را در این بازی خوب اجرا نمایند در بار عملیات ارتش آلمان در ماه نوامبر 2009 از واشنگتن گفت: "چیزی که غیر عادی است باید عادت بشود و کلاً مورد قبول قرار گیرد". بزبان روشن تر: عملیات

جنگی دیگر نباید استثنا بلکه باید قاعده بشوند. از این روی هم این زبان جنگی را بکار می گیرد. اینکه مرگ و زخمی شدن در سال های آینده به این مسئله ربط پیدا می کند - و نه تنها در افغانستان

اینکه جنگ به این کشور کمکی نمی کند را بیلان منفی ساختمان غیر نظامی افغانستان نشان می دهد. گزارشی از کمیون برنامه و توسعه سازمان ملل در باره ساختمان غیر نظامی افغانستان بهبود ها و بدتر شدن ها را از سال 2001 به بعد در افغانستان بر شمرده است. در ابتدا بهبود ها:

در دسترسی کودکان به مدارس ابتدائی صعودی بین 54 تا 60 درصد وجود دارد. بعد از 9 سال جنگ تازه 54 تا 60 درصد کودکان به مدرسه می روند! در بیسوادی صعودی 34 تا 36,5 درصد بین مردم داشته است. مرگ و میر کودکان از 257 به 191 از هر 1000 نوزاد متولد شده تقلیل یافته است. سهم دسترسی شهروندان به آب از 23 درصد به 41,4 درصد رسیده است.

بدتر شدن ها:

درصد انسانهایی که زیر خط فقر زندگی می کنند از 33 درصد به 42 درصد رسیده است. درصد کسانی که دچار سوء تغذیه هستند از 30 به 39 درصد رسیده است. دسترسی مردم به تاسیسات اولیه بهداشتی از 12 درصد به 5,2 درصد رسیده است. تعداد مردمی که در حلبی آباد ها و بدون سرپناه زندگی می کنند از 2,4 میلیون به 4,5 میلیون رسیده است. تعداد جوانان بیکار از 26 درصد به 47 درصد رسیده است. زمین های زیر کشت تریاک از 131000 هکتار به 193000 هزار هکتار رسیده است.

این وضعیت مادامی که جنگ وجود دارد هیچ تغییری نخواهد نمود بلکه بدتر هم خواهد شد. در زمان جنگ هیچ سازندگی پایداری در بخش غیر نظامی امکان پذیر نخواهد بود.

از این روی این جنگ باید خاتمه یابد و هر چه زودتر نیروهای نظامی خارج شوند بنفع مردم افغانستان است.

برای اینکه نیروی نظامی ناتو از افغانستان بیرون کشیده شود در ابتدا باید یک آتش بس به وجود آید. پیش شرط آتش بس مذاکرات در راه آتش بس است. موضع طالبان این است که آتش بس زمانی به وجود می آید که ناتو افغانستان را ترک کند و برای این کار باید از هم اکنون زمانی را برای خروج اعلام نماید. درست در این صورت صلح در افغانستان برقرار خواهد شد. بنابر این موضوع بر سر این است که از سوی ناتو یک آتش بس بدون شرط و شروط اعلام گردد و سپس خروج از افغانستان.

برای ارتش آلمان به این معنی است که به عملیات جنگی اش خاتمه دهد
و تا پایان امسال افغانستان را ترک نماید.